

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث در فرق بین اصول و امارات که این که چرا مثبتات امارات حجت است و مثبتات اصول حجت نیست، تا این جا اجمالا عرض شد که در باب امارات ما عنوانی به نام اماره یا اصول نداریم، این اصولا در مرحله تنجز تکلیف و این که می گوئیم در مرحله تنجیز تکلیف چون در امور حقیقی بحث تنجز مطرح نیست، در فیزیک یا شیمی یا طب یا طبیعیات آن جا صحبت از تنجز نیست که مثلا آیا تکلیف تنجز شد یا نه؟ آن صحبت واقعیات است، بحث خود واقع است و لذا این که الان مثلا عده ای در روایات طبی بحث سند و ضعف سند می کنند این اصولا بحث علمی نیست، در مثل طب امور واقعی است، حالا می خواهد سند صحیح باشد می خواهد سند صحیح نباشد، نکته نکته ی تنجز در مثل امور اعتباری و در مثل قوانین در این هایی که آثار خاص خودش را به لحاظ قانونی دارد، حالا اوامر عبد و مولی هست، اوامر پدر و مادر هست الی آخره و قوانین و اعتباراتی که گاهی خود شخص انجام می دهد مثل نذر، شک می کند آیا نذر کرده یا نکرده مراجعه به دفترش می کند ثابت بشود یا نشود، پس بحث تنجز اصولا موضوعش این جاست، این که در هر رشته ای ما خیال بکنیم فلان روایت که یک امر فیزیکی است آیا سندش صحیح است یا نه؟ خب صحیح باشد یا نباشد، تاثیر، بله فرض کنید سند معتبر باشد و بزرگان باشند، حصول ظن به این که این کلام مال امام بیشتر است اما این معیار نیست، معیار اساسی در آن جا این است که ما بتوانیم از نظر علمی و واقعی غیر از حالا واقعیت خود آن مطلب فی نفسه بتوانیم بگوئیم کلام امام صادق این است، این جا بحث تنجز نیست، بحث حجیت مطرح نمی شود، این چیز هایی که الان متعارف شده دنبال حجیت در اسانید روایات طبی یا غیر طبی وارد می شوند طبیعتا فی نفسه محل اشکال و محل تامل است، حالا تامل را احترام می گوئیم، محل منع شدید است نه فقط تامل.

پرسش: گاهی پشت صحنه اصلا سیاسی است

آیت الله مددی: آن که کلاً از بحث ما خارج است.

پرسش: اسناد که حداقل می شود، یا به امام صادق اسناد می دهیم یا نمی دهیم

آیت الله مددی: اسناد هم نمی توانیم، آن امر واقعی است، اسناد هم نمی شود، حجیت که کار به واقع ندارد

پرسش: نه آزمایش کردیم و درست در آمد ولی باز هر درستی را هم که به امام نمی شود نسبت داد، باید سند را هم کامل بررسی کرد

آیت الله مددی: حالا بررسی هم بکند ارزش ندارد. متأسفانه ما یک مشکل پیدا کردیم که هم دین و هم دنیایمان را با بعضی مطالب به قول ایشان سیاسی به هم زدیم، این می گوید آزمایش کردم فلان دوا مثلاً در روایت، فلان علف خوردم خوب شدم، شما هر علفی بخورید حالتان خوب می شود، اختصاص به آن ندارد، طبیعت گیاه یک تاثیر خاصی در بدن دارد، شما همین علف عادی بخورید غیر از علف های سمّی، همین ریحانه و تره هم بخورید حالتان خوب می شود، یک حرف هایی، من خوردم خوب شدم، این ها اسمش تجربه نیست، این ها اسمش علم نیست. بله حساب و کتاب دارد، کم و زیاد می کنند، اصلاً این کار های علمی را نمی کنند، اولاً این آزمایش ها را که نمی کنند، نه اصلاً کاری به عطاری نداریم، به قول ایشان سیاسی، مسئله بالاتر از، به هر حال آن قسمت پشت پرده اش چیست کار نداریم، به خوردن چهار تا علف خوردم و حالم خوب شد، ریحان هم بخورید حالتان خوب می شود. علی ای حال از این حرف ها که تجربه کردیم و فلان کردیم این ها کاری به جایی نمی برد، این ها در حد گاهی اوقات حرف های خیلی پیش پا افتاده است. بعد مسئله ی اسناد به اهل بیت خودش شواهد بسیار قوی می خواهد، بحث این طوری نیست، بحث حجیت نیست

پرسش: یک وقتی هست روایت در اصول کافی هست

آیت الله مددی: باشه در اصول کافی، در اصول کافی بودن چه مشکلی دارد؟ چه حلی درست می کند؟

عرض کردم اجمالاً شما فرض بکنید مثلاً فلان چیز را بخورید خوب می شوید، هست احتیاج به اصول کافی هم ندارد اما این طب نیست، این یک نوع خواص اشیاء است، این اصلاً طب نیست

پرسش: تعامل ما چطور باید باشد؟

آیت الله مددی: تعامل ما در درجه اول آشنایی با همچین محیطی را که در فقه و اصول درست کردیم، آن چارچوب فکری را در روایات طبی، در روایات فیزیکی، شیمی، اولاً آن ها را درست بکنیم، وضع تاریخی‌شون روشن بشود، اصلاً وضع یعنی آن منظومه فکری را در آن جا تشکیل بدهیم، آن وقت این روات هم چیزی نیست که در آن ها گیر داشته باشیم، روات را هم بررسی می کنیم، مصدر را هم، مثل کار های دیگرمان اما آن یک منظومه فکری خاص خودش است، آن یک منظومه فکری است، این که فرض کنیم فلان چیز مثلاً گلابی برای فلان مطلب خوب است، خب این یک مطلب عمومی است که از سابق پدر بزرگ ها به بچه هایشان می گفتند، چیز خاصی نیست..

پرسش: قضیه شخصیه است

آیت الله مددی: حالا مضافاً به این که خیلی هایش قضیه شخصیه است، حالا غیر از آن و هواهای خاص و مزاج های خاص و اصلاً تصور، اصلاً مشکلات دیگر هم دارد که مثلاً وجود این نوع گیاه اصلاً زمان پیغمبر بوده یا نبوده؟ این یک مجموعه کار خودش است، یک منظومه فکری خودش است، من الان چون نمی خواهم وارد روایات طبی بشوم، این یک منظومه خودش است، یک مجموعه فکری است، بله ما داریم در همین طب الائمه آن جا نسخه دارد، مثلاً فلان این مقدار، فلان، این از منفردات این کتاب است، در غیر این کتاب شاید سه چهار تا بیشتر نداشته باشد و این کتاب کاملاً هم خودش و هم مولفش، مولفینش و هم طریقتش همه اش مشکل دارد، مشکل فنی دارد، ما فقط به احترام آقایان چیزی نمی گوئیم و إلا شبهه یعنی روی قواعد حدیث شناسی که ما داریم که اصلاً این روایتش جعلی باشد، حالت جعل دارد، وضع دارد، کذب دارد.

پرسش: خواص گیاهان و اذکار و ادعیه

آیت الله مددی: به این شأن شرعی دارد، بخش دعا بخش شرعی است، قبول است. در همان طب قدیم هم فرض کنید محمد ابن زکریای رازی کتابی دارد الطب الروحانی، اصلاً جدا کرده، این درست است، این قابل قبول است چون خود امراض هم خیلی هایشان تلقین

است، یک گزارشی من از یک پزشک آلمانی دیدم که هفتاد درصد مریض هایی که به من مراجعه کردند و ظاهر بدنشان هم واقعا مشکل داشت علتش تلقین بود، واقعا مریض نبودند، این هم هست، دو طرفش هست، هم تاثیر دعا بر مرض و انواع مرض هست، این اگر اسمش را طب اسلامی بگذاریم معقول است، حالا آن هم باز ضوابط خاص خودش را دارد، این بخش دارو یک ضوابط دارد، بخش دعا یا به قول خودشان ختومات و این جور چیزها بخش خاص خودش را دارد، آن هم ضوابط خاص خودش را دارد، آن درست است، آن قسمت ربطی به این قسمت ندارد، عرض کردیم در طب قدیم هم جدا شده، طب روحانی از طب جسمانی جدا شده. این را جدا کردن درست است و لذا عرض کردم هر کدام از این مباحث دارای یک منظومه فکری خاص خودش است، این باید در همان منظومه فکری بررسی بشود، این که بیایم بگوییم من مثلا این دعا را برای درد دندان خواندم خوب نشد، آن گفت خواندم، این کار فنی نیست، این ها باید توضیح داده بشود، خود این ادعیه و خود این اوضاع، مقداری که وارد شده، آن جا بحث سند تا حد زیادی تاثیرگذار است، روی منظومه فکری تاثیرگذار است، شناخت خود روات، شناخت مصدر تاثیرگذار است اما این که فرض کنید عده ای از این اوضاع در همین کتاب طب الائم آمده، این کتاب را عرض کردم، حالا از من نقل نکنید چون نمی خواهیم وارد بحثش بشویم، ما باشیم و طبق قواعدی که در مباحث رجال شناسی و حدیث شناسی داریم شبهه قوی وضع دارد، اصلا کذب نیست و لکن خب اگر صحبت کردید از من نقل نکنید، این مطلب خوشم نمی آید، به هر حال چون این جور مباحث را من اصولا مطرح نمی کنم، حالا فرض کنید ضعف، چون نوشتند مثلا ضعیف است خب بگویید ضعیف و إلا بالاتر از ضعف است که من نمی خواهم وارد بحثش بشوم.

علی ای حال بعد هم این ها چیز هایی نیست که برای ما مجهول باشد یعنی یک چیزی نیست که ما اصلا فکر تبعید توش بکنیم، همین طب الرضا یک مجموعه حفظ الصحة است، اصلا ربطی هم به طب ندارد، یعنی طب امروزه، طب قدیم چرا، چون حفظ الصحة در مقابل عادة الصحة، عادة الصحة را امروز درمان می گویند، آن خودش یک بخش طب است، حالا این رساله پیدا شد نسخه خطیش مال فلان است آن بحث دیگری است، خود از اول نحوه صحبت و سند و مصدر یک آثار خاصی برایش مترتب می شود که نمی خواهم

الان وارد بشوم چون خیلی هم نمی خواهیم در این قضایا، به قول این آقا که فرمودند کار سیاسی شده از این ور یک کار معاکس شدید انجام داده باشیم.

علی ای حال کیف ما کان به همین اکتفا که مثلا سند واضح نیست یا ضعف دارد اکتفا می کنیم. کیف ما کان حالا این را هم چون شما فرمودید، پس بحثی که در این جا مطرح است اصولا بحث ما در اصول روی حجت است، اصولا کلا یعنی این را در نظر بگیرید چون مفروض کلام این است که ما سعی کردیم به واقع برسیم اما آیا دقیقا می توانیم بگوییم این واقع است خب با مشکلاتی روبرو می شود و لذا هم عده زیادی از علمای بزرگ ما امثال سیدمرتضی و ابن زهره و ابن ادریس و دیگران، صاحب مجمع البیان، شیخ ابوالفتوح رازی، زیادند کسانی که متکلم بودند و منکر حجیت خبر بودند، به هیچ وجه خبر را قبول نمی کردند حتی خبر های صحیح و مصادر صحیح و منابع صحیح، به هیچ وجه قبول نمی کردند، روی همین شبهاتی که مطرح است. بله آن ها تنها راه را تلقی به قبول قرار داده بودند، خب این تلقی هم با تطبیقاتی که خودشان دارند مشکل دارد، این هم مشکل دارد، مثلا مرحوم سید مرتضی در انتصار جمله ای از مطالبی را به عنوان تلقی اصحاب آورده و فتوا هم داده، با این که تقریبا خود ایشان قائل است، کس دیگری قائل نیست، خب این که اسمش تلقی نمی شود، این که یک نفر قائل به یک فتوا باشد اسم این را نمی شود، اجمالا راه هایی است که گفته شده، ما هم چون فعلا دورادور هستیم می توانیم درباره آن ها تصمیم گیری بکنیم و درباره آن ها صحبت بکنیم و بگوییم کدام یکی.

اجمال قصه این است که انسان سعیش بر این است که در این جور مسائل به واقع برسد، ادراک واقع را بکند، به قول امروزی ها پلی به واقع بزند، اصلا بحث حجیت هم بر این اساس درست شد، فرض کن مثلا اولین کتاب های ما، کتاب های دنیای اسلام که سنی ها دارند موطا مالک است، حدود سال ۱۵۰ نوشته شده، خب این باید از ۱۵۰ خودش را تا زمان پیغمبر برساند، دیگه طبیعتا راهی که ایشان دارد در کتاب موطا در تقریبا سیصد یا سیصد و یک مورد اجماع علمای اهل مدینه است، بقیه اش روایات است، این خلاصه دو راه ایشان، من برایتان خلاصه بکنم کل موطا مالک را. یعنی این مطلب که اگر خودش را بخواهد به سنت رسول الله برساند چه راهی دارد این یک چیزی نیست که ما الان مطرح می کنیم، این از همان اول مطرح شد، عرض کردیم آنی که اولین بار رسما در

دنای اهل سنت مطرح شد حدود سال های ۱۰۰ است توسط عمر ابن عبدالعزیز و بالخصوص به مدینه هم فرستاد، به کوفه و جاهای دیگر فرستاد، گفت سوال بکنید از بیوتاتی که در مدینه هستند، از خاندان صحابه، غیر صحابه، ببینید که آیا نوشتار هایی، چیز هایی، صحبت هایی از رسول الله دارند، هر نوشته ای که باشد، این را ایشان شروع کرد لکن قبل از این که این کار به سرانجامی برسد حالا کشته شد یا فوت کرد به جایی نرسید اما آنی که الان به ما رسیده موطا مالک است، خب آن راه را برای رسیدن به سنن رسول الله این دو تا قرار داده، کل موطا مالک ۳۰۰ یا ۳۰۱ موردش ادعای اجماع کرده، اصلا کتاب نوشتند، الموارد التي، من یک دوره اش را دارم، ادعی المالك فیها الاجماع، چند تا کتاب است نه یکی، اخیرا هم کتاب نوشتند سه جلد است، شرح این ۳۰۱ یا ۳۰۰ موردی است که اجماع، بقیه اش هم که روایات است، یک مقدارش هم فتاوی خودش است، حالا آن بحث فتاوی خودش به کنار.

ببینید دقت بکنید بحث سر این بود که از راه روایات یا از راه همین تلقی که الان نقل کردیم از مثل مالک، از این راه برسند به سنن رسول الله پس حقیقت مطلب این بود که برسند به یک واقعی، البته ما در باب فقه واقع فقط سنن رسول الله نبود، تطبیق هم بود، یعنی موضوعات خارجی لذا مجموعا این تصور درست شد که ما سعی بکنیم به واقع برسیم چه به عنوان احکام و چه به عنوان موضوعات، پس این بنا به این شد، آن شد اصطلاح متاخرین ما یا اصطلاح قدما، آن چه که شما را به واقع می رساند اسمش را حجت بگذارند یا اماره بگذارند، جایی که شما تعامل با حد الواقع دارید آن مورد اماره، خب در مواردی هم بود چه در احکام و چه در موضوعات اعتراف می شود که ما به واقع نرسیدیم، فرض این می شد، واقع برای ما روشن نیست، چکار بکنیم؟ این، اصلا فرض جهل به واقع است، کل شیء لک نظیف حتی تعلم، اصلا فرضش جهل است، کل شیء نظیف، لک ندارد، کل شیء لک حلال حتی تعلم، این تعلم یعنی تو جاهلی دیگه، این بحثی است که مطرح است، این بحث هم تازگی ندارد، معلوم شد از قدیم است که بحثی که مطرح شد، البته این روایت که مال امام صادق است، بحث از همان بعد از قرن اول است یعنی از بعد صحابه و زمان صحابه، این بحث این شد و این هم در موضوعات خارجی، در موضوعات خارجی کاربردش بیشتر بود، چون ابتلائات مردم بیشتر بود، اما کار ققها بیشتر در جنبه

حکم بود، موضوعات خارجی دست عرف و فقهها بود، هم علما و هم مردم عادی، خب طبعا مردم عادی بیشتر به این مبتلا بودند مثل قاعده ید مثلا، بیشتر به این مبتلا بودند که حکم به ملکیت بکنند.

و کیف ما کان پس بنابراین این مطلبی را که مرحوم آقای نائینی فرمودند که در باب اصول عملیه، جهل اخذ شده و در امارات جهل اخذ نشده و آقای خوئی اشکال کردند این اشکال آقای خوئی وارد نیست، اصولا این تعبیر ایشان شاید دقیق نباشد، تعبیر دقیق تر این باشد که فقیه یا مرد عامی یا عرف یعنی مسلمان به هر حال این وظیفه اش ابتدائا، وظیفه هر انسان عاقلی، وظیفه اش ابتدائا رسیدن به واقع است، این وظیفه اولی است، آن وقت در علوم متعارف چون فقط دنبال واقع هستند اگر واقع روشن نشد آن را قبول نمی کنند، به عنوان قاعده قبول نمی کنند، فرض کنید قانون جاذبیت اگر مواردش روشن نشد قبولش نمی کنند، دیگه آن جا نمی گویند چون نیوتن گفت برای ما حجت است، آن جا اصلا بحث حجیت مطرح نیست، چون فلان گفت حجت است، اصلا آن جا بحث حجیت یا چون ابن سینا گفت حجت است، آن جا اصلا بحث حجیت مطرح نمی شود، اما در اعتبارات قانونی در این سنجی که به عمل بر می گردد حتی در امور فردی مثل نذور و شروط و عقود و این ها، این هایی که، این ها دنبال حجیت اند، این ها دنبال منجز اند، این هم دنبال واقع است، اگر به واقع نرسید اصلا آن توجه ندارد که من جاهل به واقع هستم، در حین مواجهه چون واقع را می بیند فقط نظرش روی واقع است و لذا اسم این را ادراک گذاشتیم، کشف ادراکی، کار آن کشف ادراکی است که می خواهد به واقع برسد، آن وقت در جایی که نرسید، ببینید فرض خودش این است که واقع بر من معلوم نیست، این فرضش است، این را دقت بکنید، البته مرحوم نائینی از این مطلب جور دیگری تعبیر کرده تعبیر ما این است، فرض خودش این است که این واقع برای ما معلوم نیست، اگر چنین فرضی پیش آمد آن وقت می آید به ابداعات یعنی یک راهی درست می کنند که این کار را انجام بدهد، حالا ملاکاتش چیست و وضعش چیست آن بحث دیگری است، فعلا اصل مطلب ابداعات است، و لذا این مرحله اصولا به قول مرحوم نائینی موضوعا و حقیقتا با آن مرحله فرق دارد.

پرسش: این جا وارد اصل عملی می شویم؟

آیت الله مددی: می شود اصل عملی

آن وقت و لذا دقت بکنید چون فرض این است و لذا خیلی راحت می توانیم تشخیص بدهیم که آیا این جا اماره است یا اصل عملی است، مثلاً مرحوم آقای خوئی فرمودند بینه و ید هر دو اماره هستند اما بینه بر ید مقدم است، دقت می کنید؟ یعنی اگر ما دیدیم یک آقای مثلاً با این عبا می رود می آید می گوئیم مالک است، بینه آمد که نه من بودم، خودم بودم که دیدم ایشان از کس دیگری برداشت و دزدی کرد، خب بینه بر ید مقدم است، ایشان می گویند تقدم معنایش این نیست که حتماً، هر دو اماره هستند لکن یکی بر دیگری مقدم است، دقت بکنید بحث ما همین است، این تحلیل به نظر ما روشن نیست، مشکل دارد چون تقدم فرع تعارض است، ظاهراً توجه نشده، اگر تعارضی بود بگوئیم کدام مقدم است اما ما با وجدان عرفی خودمان بین ید و بینه تعارض نمی بینیم، چرا؟ چون وقتی می گوئیم ید اماره ملکیت، علامت ملکیت، این را فرض می کنیم چون واقع روشن نیست به ید تمسک می کنیم،

پرسش: موضوع برای آن یکی نمی گذارد

آیت الله مددی: احسنت، آهان، از مثل ایشان تعجب است که بینه را می فرماید

نکته فنی روشن شد؟ اصلاً شما کی به ید مراجعه می کنید؟ خوب دقت بکنید! وقتی به ید مراجعه می کنید که می گوئید ما واقع بر ایمان روشن نیست چون دانم مالک هست یا نه، اما تصرف دارد پس مالک است، وقتی بینه آمد گفت این مالک نیست دیگه شما به ید مراجعه نمی کنید، تعارض نمی بینید اصلاً

پرسش: اگر قبلش به ید عمل کرده باشیم بعد بینه بیاید

آیت الله مددی: فرق نمی کند، حالا قبل و بعد ندارد، بالاخره این آقا ید دارد و بینه هم می گوید مالک نیست، شما تعارض نمی بینید، این نکته فنی، آقای خوئی خیال فرمود در امارات هم جهل است، در امارات درست است ممکن است جاهل باشد و به واقع نرسیده اما آن خودش را با واقع می بیند، در امارات اما در اصول فرضش این است که واقع مجهول است، در اصول این فرض است، یعنی کی به ید مراجعه می کند؟ وقتی که واقع برای، خودش هم می گوید، خوب دقت بکنید، این نکته فنی خیلی مهم است، این نکته فنی را

مرحوم نائینی تعبیر کرده که اگر در موردی هم کشف بود در اصول کشفش را ملاحظه نکرده، این مطلب درست است، این مطلب ایشان درست است لکن نه به این تعبیری که ایشان گفته، این نکته خیلی ظریفی است یعنی اگر شما هم آمدید گفتید ما با ید، خوب دقت بکنید نائینی به یک نکته ای التفات کرده حالا مگر مقرر کم آورده، مرحوم نائینی امارات را از باب تتمیم کشف می داند، درست شد؟ خب در ید هم یک مقدار کشف هست دیگه، وقتی یک کسی تصرف می کند شصت درصد، هفتاد درصد که این مالک باشد، این نکته فنی را دقت بکنید! در ید هم یک مقدار کشف هست، خب بسیار خوب! چرا شما در مثل ید نمی گوید تتمیم کشف و در اماره تتمیم کشف می گوید؟ خب این جا هم بگو تتمیم کشف! شاید آقای خوئی منشأ تصورشان همین بوده، اگر خبر عدل آمد گفت این آقا مالک است می گوید هفتاد درصد، درست شد؟ ید را هم دیدید گفتید هفتاد درصد، در ید شما نمی گوید تتمیم کشف، آقای خوئی که ظاهرا گفتند، چون با بینة تعارض گرفتند، سوال این است جواب نائینی می گوید در این جا ولو کشف هم دارد کشفش را لحاظ نکرده، تعبیر ایشان، نکته ظریفی است، این خیلی نکته ظریفی است، اما در امارات کشف را لحاظ کرده تتمیم کرده، این توجیه مرحوم نائینی، روشن شد؟ پس ایشان می گوید مجرد کشف هم کافی نیست، باید ببینیم

پرسش: این ید باید اصل بشود

آیت الله مددی: اصل می شود، اصل محرز می شود، مثل استصحاب است

و با مراجعه به وجدان عرفی خودمان همین را می فهمیم یعنی کی می گوید ید اماره ملکیت است؟ در وقتی که من نمی دانم، خوب دقت بکنید، ما از این راه، مرحوم نائینی از آن راه وارد شد

پرسش: تمام لوازم را باید بار بکنیم؟

آیت الله مددی: نه، تمام لوازم ملک، نه این که مثلاً به ید بگوییم به ارث رسیده، ید اثبات ارث نمی کند اما بینة که آمد ممکن است بگوید بله من آن جا بودم، پدر ایشان فوت کرد ورثه نشستند این عبا را به ایشان دادند

پرسش: در استصحاب تمام لوازم را بار نمی کنیم؟ می گویند خفی ...

آیت الله مددی: حالا آن خفی را هم نرسیدیم، بگذارید بعدش دیگه، روضه آن را بعد می خوانیم.

خوب دقت بکنید من می خواهم این نکته را بگویم که مرحوم نائینی وقتی می خواهد مثل استصحاب که یک مقدار جنبه کشف دارد، این را می آید می گوید اصل عملی، خب سوال این است که به نظرم مرحوم نائینی، این نکته عبارت تقریرات شاید واضح نباشد، نکته نائینی این است که در باب اصول محرزه ولو یک مقدار کشف هست، دقت بکنید! شارع از راه تتمیم کشف وارد نشده، اما در باب امارات شارع تتمیم کشف کرده، این نکته فنی است، این روشن شد؟ یعنی شارع نیامده بگوید مثلاً خبر واحد گفت هفتاد درصد یا بیله، بیله آمد هشتاد درصد اثبات کرد این مالک نیست، ید هم فرض کنید هفتاد درصد اثبات کرد مالک هست، خب چرا این جا این کشف را حساب نکرده آن جا حساب کرده؟ مرحوم نائینی می فرماید، البته عرض می کنم من هی مرحوم نائینی می گویم چون من از مقرر می فهمم، چون ما که شاگرد ایاشن نبودیم و مثل آقای خوئی شاگرد ایاشن بودند به ایاشان اعتراض می کنند، من فکر می کنم مرحوم نائینی یک ظرافت خاصی را مراعات کردند. آن نکته روشن شد؟ مرحوم نائینی می خواهد بگوید که در باب امارات آن کشف را تتمیم کرد، لحاظ کرد تتمیم کرد، در باب اصول لحاظ نکرد، آن کاشفیتش را، آن را که گفت و خود ایاشان هم نوشت به عنوان امر دوم، البته بعد یک فتامل ای هم گفت، این امر سوم، در این امر سوم یک فتامل ای هم گفت، تصادفاً این نکته نائینی خیلی لطیف است، حالا تامل ایاشان را اگر نمی فرمودند بهتر بود

حالا ما از چه راه می گوییم؟ راهی که ایاشان فرمودند، راه ما این است که نکته تتمیم کشف نیست، نه در امارات و نه در اصول، نکته این است که اگر فهمید من واقع برایم مکشوف نیست به اصول بر می گردد، نکته تقدم بیله بر ید این نیست که بعضی الامارات که آقای خوئی فرمود تقدم علی البحث، چون بیله کشف ادراکی دارد، شما را به واقع می رساند، ید کشفش ابداعی است، بر فرض هم کشف داشته باشد ابداعی است، یعنی چی ابداعی؟ حالا نائینی می گوید تتمیم نکرده، نه، اصلاً فرض کرده جهل به واقع را، خوب دقت بکنید! در باب ید کی شما قاعده ید را جاری می کنید؟ وقتی که نمی دانید مالک هست یا نه؟ ببینید! فرض شده جهلش، تعبیر ما این است نه این که نائینی می گوید این کشف تتمیم نکرده، بحث تتمیم نیست، آن مقدار کشف ناقص را الغا کرده نه تتمیم نکرده، و إلا

اگر می گفت تصرف، شما می بینید این تصرف کرده، این هفتاد درصد است، این را بکنید هشتاد درصد، نود درصد، این چرا می آید می گوید شما ید را علامت و اماره، اماره در این جا مراد معنای لغویش است، علامت ملکیت قرار بدهید، یعنی یک پیش فرض آورده فرضش این است که من نمی دانم این مالک هست یا نه، نمی دانم، تا آمد گفت نمی دانم می شود اصل عملی

پرسش: بینه هم همین است

آیت الله مددی: بینه توش نمی گوید نمی دانم، در بینه شما خودتان را با واقع می بینید، ممکن است شما اشتباه کرده باشید، این ممکن است اما شما توجه ندارید، دو تا عادل اگر آمدند گفتند ما بودیم که ایشان این عبايش را از یک مغازه ای دزدید، به چشم خودمان دیدیم، شما خودتان را با واقع می بینید، فرض جهل برای خودتان نمی کنید، نمی گوید شارع در ظرف جهل به من گفته، اصلاً شما، چرا؟ چون بینه شائیتش ادراک است، شارع نیامده اصلاً به این ادراک هیچ، الغا و به قول خود مرحوم نائینی ایشان می گوید بر فرض هم اگر بینه کم داشته باشد شارع تتمیمش کرده، شده نود درصد.

پرسش: قبل از بینه، بینه جهل را بر می دارد

آیت الله مددی: اصلاً بحث جهل نیست، شما در بینه واقع را می بینید، ما اصولاً آمدم گفتیم در مرحله تنجز وقتی که انسان حس می کند با واقع روبروست اصلاً دیگه نوبت اصل عملی نیست، چون در اصل عملی موضوع اول جهل به واقع است و لذا ما گفتیم اصالة البرائة اصل نیست، چرا گفتیم اصل نیست؟ چون گفتیم که شارع کاری نکرده، من تحقیق کردم خب این وجدانی من است، دلیل بر حرمت این پیدا نکردم، این هم وجدانی من است، اگر دلیل پیدا نشد منجز نیست، این قاعده عقلانی است، این اصل عملی نیست که، اگر منجز نبود کیفر ندارد، این هم قاعده عقلانی است

پرسش: ما لا يعلمون چیست؟

آیت الله مددی: آن حدیث رفع است، اولاً که حدیث رفع را ما قبول نکردیم، بر فرض هم قبول بکنیم می شود، آن بله اصل عملی می شود، آن می شود برائت شرعی و اصل عملی می شود، اگر قبول کردیم اشکالات سند و متنی و دلالتی و تمام این ها را رد کردیم آن وقت آن اصل عملی می شود.

و اما قبح عقاب بلا بیان را ما عرض کردیم اصل عملی نیست، معیار در اصل عملی این است ما کاری نکردیم، تصرفی نکردیم، یک مقدارش وجدانی ما بود، دقت بکنید! یک مقدارش هم قواعد عقلانی است، این چه ابداعی از خودمان کردیم؟ سیره عقلاست که حکم باید به مرحله تنجز برسد، تنجز یعنی به مکلف برسد، تا حکم به مکلف نرسد احکام جزائی بار نمی شود، این هم سیره عقلاست، این اصل عملی نیست که و لذا ما گفتیم برائت اصل عملی نیست، نکته اش این است، آن قبح عقاب بلا بیان که آقایان به عنوان اصل عملی آوردند عرض کردیم این درست نیست، اصلاً قبح عقاب بلا بیان این قبل از این که ما به قبح عقاب بلا بیان برسیم خود عقوبت را ما بر می داریم، می گوئیم تنجز نشد، تنجز نشد کیفر هم نیست، این اصلاً احتیاج به قبح عقاب بلا بیان ندارد، قبح عقاب بلا بیان بعد از این می آید، اصلاً نیازی به قاعده قبح عقاب بلا بیان نداریم، مضافاً به این که قاعده قبح عقاب بلا بیان یک قاعده کلامی است که اصلاً در اصول نباید بیاید، راه اصولیش همین است که عرض کردیم، اصلاً جای مراجعه به قبح عقاب بلا بیان نیست

پس بنابراین خوب دقت بکنید سرّ تقدم بینه این نیست که شارع کاشفیت ید را مثلاً متمیم نکرده، اصلاً ظاهر اگر انسان تامل بکند کاشفیت ید را اعراض کرده، الغا کرده، گفته تو جاهلی پس حکم به ملکیت بکن، چون ید دارد، خوب دقت بکنید، چون ید دارد، پس تنه به ذهن ما این است که هر جا آمد شما را فرض کرد جاهل به واقع، طبیعتاً باید ابداع بشود، این ابداع طبیعی است چون فرض جهل به واقع است و لذا ما در مورد امارات قائل به جعل نشدیم اما در مورد اصول قائل به جعل شدیم.

پرسش: اماره که کشف ناقص است و به آن حد نمی رسد آن اماره را شما چکار می کنید؟

آیت الله مددی: خب آن بحث حجیت بحث بعدی است که عرض می کنم.

پس یک نکته این است، آن نکته اساسی این است که ما در زندگی ابتدائاً دنبال کشف ادراکی هستیم و خودمان را با واقع می بینیم، حالا گاهی اوقات این واقع به تعبیر ایشان ناقص است مثلاً هفتاد درصد است، مثل عینک می زنیم، مرحوم نائینی می فرمایند در این جور جاها شارع می آید کشف را تام می کند یا به قول آقاضیا الغای احتمال خلاف می کند یا تنجیز و تعذیر و حرف های دیگری که گفته شده، به ذهن ما هیچ کدام نمی آید یعنی وقتی واقعا هفتاد درصد است هفتاد درصد هفتاد درصد است، با تعبد او نمی شود نود درصد، اصلاً این ادراک با تعبد کم و زیاد نمی شود، جای ادراک اصلاً طبیعتاً تعبد بر نمی دارد، اگر بر فرض بخواهد تعبدی بشود تعبدش به لحاظ یک تنه خارجی باید باشد نه نکته داخلی به خود ادراک، ادراک در یک هفتاد درجه است، ضوابط خودش را دارد، اگر بخواهد انجام بدهد به یک نکته خارجی است، و لذا ما عرض کردیم چون حجیت بحث ما از حجیت است حجیت یک پدیده اجتماعی است، در یک محدوده خاص می آید و لذا گفتیم در فیزیک نمی آید، در شیمی نمی آید، در یک محدوده خاص می آید و خصلت اساسیش اجتماعی بودن است، چون این نکته هست اگر صحبت حجیت است باید به نکات اجتماعی برگردد نه به خود کشف و کاشفیتش و ادراکش، در ادراکش تصرف نمی شود خوب دقت بکنید و لذا این به عنوان مثل یک قرینه متصل، مثل یک قرینه عقلی و مخصص عقلی، مثل یک قرینه سیاقی، مثل یک قرینه حالی، ارتکازی، حالا هر چی اسمش باشد، این دائماً در این موارد حجیت لحاظ می شود چه سلباً و چه ایجاباً، مثلاً در باب اقرار که مرحوم آقای خوئی جزء امارات نوشتند، خب این جز مسلمات است، اگر اقرار کاشفیت دارد برای دو طرف کاشفیت دارد، هم له و هم علیه، بنابراین باید مرحوم نائینی این طور بگوید اگر له بود کاشفیتش را شارع الغا کرده، اگر علیه بود کاشفیتش را شارع تمام کرده، این خلاف وجدان ماست، مثلاً اگر گفت من با زید دیشب رفتم دزدی کردیم خب بگویم این کلام کاشف است به قول آقایان، خیلی خب، اگر کاشف شد هفتاد درصد کاشف است، راجع به زید بگویم الغا می شود، می شود پنجاه درصد، آخه ایشان تتمیم کشف آورده تنقیص کشف را هم باید بگویند دیگه، اگر کسی تتمیم کشف را گفت باید در نقطه مقابل تنقیص کشف را هم بگویند، خب این معقول نیست که.

آیت الله مددی: نه اجازه بدهید این کاشف را نگفتیم تام، این هفتاد درصد است، قانون این طور می آید می گوید، می گوید آن قسمتی که گفت من دزدی کردم این را قبول نکنیم، آن قسمتی که گفت با رفیقم رقتم این را قبول نکنیم، این که کاشفش که یکی است، این اقرار که به عنوان کشف به قول آقایان اماره است، به قول آقای خوئی می فرماید بر حکم حاکم هم مقدم است، این اقرار در همان مسئله ماعز که پیغمبر آن شخص را رجم فرمودند، چون این قصه در روایات ما آمده و إلا انصافا شبهات تاریخی دارد، اصلا صحت قصه، حالا من وارد آن بحثش نمی خواهم بشوم، چون در روایت ما تایید شده قبول می شود و إلا خالی از شبهه نیست، در آن قصه دارد که شخص چهار بار آمد گفت، چون آن البته بحث این است که عده ای از اهل سنت معتقدند در باب زنا هم به یک بار حد جاری می شود، احتیاج به چهار بار ندارد، در خصوص آن قصه هم معتقدند که این مرد متهم به اختلال عقل بود که حرف های بیهوده می زند، حرف های مفت می زند، هی پیغمبر می خواستند سوال بکنند این عاقل است یا نیست؟ هی تاکید بر این که این عاقل است و مشکل ندارد آن وقت بعد از چهار بار، حالا وارد بحث فقهیش هم نمی خواهیم بشویم. خب شما دقت بکنید خب طبعاً زنا یک عملی است که قائم به طرفین است، یک طرف که نمی شود زنا که، پیغمبر آن زنیکه را یا شلاق یا رجم که نکردند، خب بالاخره زنا یک طرف دیگه هم دارد، این اقرار، آن هم چهار بار، عادتاً اقرار چهار بار دیگه کاشف تام است به قول آقایان، یعنی چهار بار یک نفر بیاید بگویم من این کار را کردم، لکن این چهار بار روی خودش گرفتند روی آن زن نگرفتند.

پرسش: چه مشکلی دارد نسبت به (مبهم ۲۲:۳۵)

آیت الله مددی: آن کاشفیتش هست دیگه، نه این به خاطر این است که عرف یک نکته اجتماعی دارد، عرف می گوید اگر کسی آمد گفت من دزدی کردم این را نمی شود ول کرد، کسی که علناً می گوید، این را باید بگیریم اما اگر گفت رفیقم دزدی کرد آن را نمی شود گرفت، یکی را نمی شود ول کرد و یکی را نمی شود گرفت، بحث کاشف نیست، خوب دقت بکنید! بحث وضع اجتماعی است، در وضع اجتماعی کسی که علناً می گوید من دزدی کردم، بگویم برو در خیابان بگرد، این را ول بکنیم این خلاف مصلحت اجتماعی است، می گوید رفیقم هم با من دزدی کرد آن هم بگیریم خلاف است، آن نکته به نظر ما این است نه نکته تتیم یا تنقیص کشف

است، کاری به کشف ندارد و لذا علیه اش را قبول می کنیم ولی له اش را قبول نمی کنیم یا بگوییم فلانی من را زد، قبول نمی کنیم، می گوید من فلانی را زدم قبول می کنیم، من با فلانی دزدی کردیم مال خودش را قبول می کنیم، مال رفیقش را قبول نمی کنیم، آن چه که در این جا وجود دارد به ذهن ما هر دو یک نوع مصلحت اجتماعی است، در جامعه درست نیست فرد بگوید من مال دیگری را دزدیدم و رفتم خوردم و قانون کاریش نکند

پرسش: بحث خبر نیست

آیت الله مددی: بله بحث خبر نیست، بحث کشف نیست، بحث اقرار عقلا علی انفسهم، مضافا که این که روایت هم نیست، به قول مرحوم ابن ادریس معقد اجماعهم، مضافه به این که این خبر نیست، ما حتی احتمال می دهیم که این ها از قوانین باستان باشد قبل از اسلام باشد و بشری باشد، ربطی هم به اسلام ندارد، مطالب سیره، این جا به نظر من نظرم این است که اگر بخواهیم خوب دقت بکنیم و لذا چند بار شاید چند روز مثلا هفت هشت ده روز است من هی تکرار می کنم، اقرار یک باب خاصی است، الان روشن شد؟ آن نکته اقرار و قبول اقرار در حقیقت این است که ول کردن مقرر این خلاف مصلحت است، قبولش برای دیگران آن هم خلاف مصلحت اجتماعی است، نه این یکیش درست است که ول بشود، بگوید من دزدی کردم، کار زشت کردم، بهش کاری نداشته باشند نه بگوید دیگری این کار را کرده به او کار داشته باشند، این کار داشتن و این ول کردن و قبول کردن این به نظر ما نکته اجتماعی دارد، این ربطی به نکته کاشفیت ندارد که این اقرار هفتاد درصد است، تکمیلش کردیم شد بینه اش چون به حکم اماره، این بحث بله خود کلام اخبار طبیعتا کاشفیت دارد، طبیعتش این طور است لکن این که آمدیم یک جا همین اقرار را، خوب دقت کردید؟ مثال خیلی واضح شد، همین اقرار را نصفش را قبول بکنیم خب نمی شود، نصفش قبول و نصفش ناتمام که نمی شود.

پرسش: این برای همه اش تتمیم کشف است

آیت الله مددی: همه اش تتمیم کشف نیست، آن مصلحت اجتماعی است

.....

پس نکته در باب حجیت اگر گفتیم علیه حجت است و له حجت نیست آن نکته، نکته اجتماعی است، ربطی به تتمیم کشف ندارد، نکته کشف نیست، کشف کاری، بله ما طبیعتاً رو می آوریم به واقع، این طبیعت ماست، طبیعتاً وقتی که آمد اقرار کرد برای ما هفتاد درصد، می گوید دیشب ساعت فلان رفتیم به خانه فلان و دزدی کردیم، لباس هایش را این آقا برد و طلاهایش را آن آقا برد و از کشور فرار کرد، غذاهایش را هم من بردم و خوردم، دزدی کردیم، خب این را در حد خودش قبول می کنند در حد آن یکی قبول نمی کنند.

پرسش: ما کاشفیت را از خبر می فهمیم

آیت الله مددی: آن کشف واقعی است، در آن کشف تصرف نمی شود، آن امر واقعی است

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین